

Studying the Factors of Religious Diversity in Khuzestan in the Fourth Century AH

Ali Bahranipour¹ \ Bahadur Qaim² \ Sajjad Papi³

1. Associate Professor, Department of History, Shahid Chamran University of Ahvaz, Ahvaz, Iran (Corresponding author).


bahranipour@hotmail.com

2. Associate Professor, Department of History, Shahid Chamran University of Ahvaz, Ahvaz, Iran.

ghayem.b@scu.ac.ir

3. PhD student in Post-Islamic Iranian History, Shahid Chamran University of Ahvaz, Ahvaz, Iran.

sajad.papi7214@gmail.com

Abstract Info	Abstract
Article Type: Research Article	Throughout its history, Khuzestan has been a meeting place for various religions and sects. This religious diversity reached its peak, especially in the fourth century AH. In this century, followers of various religions and sects, including Islamic jurisprudential and theological sects (Mu'tazilite theological school, Sunni, Shiite, and Sufi sects) and non-Islamic religions (Christian, Jewish, Sabeian, and Zoroastrian) were present in Khuzestan. This research, with an analytical approach and by referring to various historical sources and early religious texts, seeks to answer this fundamental question. What factors led to the religious diversity of Khuzestan society in the fourth century AH? The research findings show that this religious diversity was the result of three main factors. These factors, in order of importance, are: Khuzestan's geographical and cultural connection to Iraq, the religious tolerance of the Buyid state (ruled 322-448 AH), and Khuzestan's commercial and port location.
	
Received: 2024.07.01	
Accepted: 2025.02.03	
Keywords	Khuzestan, religion, fourth century AH, Buyids, religious diversity.
Cite this article:	Bahranipour, Ali, Bahadur Qaim & Sajjad Papi (2025). Studying the Factors of Religious Diversity in Khuzestan in the Fourth Century AH. <i>The History of Islamic Culture And Civilization</i> . 16 (1). 123-142. DOI: 10.22034/16.58.121
DOI:	https://doi.org/10.22034/16.58.121
Publisher:	Islamic Maaref University, Qom, Iran.

دراسة عوامل التنوع المذهبي في خوزستان في القرن الرابع الهجري

علي بحراني بور^١ / بهادر قيم^٢ / سجاد بابي^٣

١. استاذ مرادف فرع التاريخ، جامعة الشهيد جمران اهواز، اهواز، ايران (الكاتب المسؤول).

bahranipour@hotmail.com

٢. استاذ مرادف فرع التاريخ، جامعة الشهيد جمران الهواز، اهواز، ايران.

ghayem.b@scu.ac.ir

٣. طالب دكتوراه تاريخ ايران بعد الاسلام، جامعة الشهيد جمران اهواز، اهواز، ايران

sajad.papi7214@gmail.com

ملخص البحث	معلومات المادة
كانت خوزستان علي مر التاريخ، ملتقي الاديان و المذاهب المختلفة. هذا التنوع المذهبي لاسيما في القرن الرابع الهجري بلغ ذورته. في هذا القرن، كان اتباع الاديان و المذاهب المختلفة، سواء المذهبي الفقهي و الكلام الاسلامي (مدرسه كلام المعتزلة، مذاهب أهل السنه الفقهية، الشيعة و الصوفية) و الاديان غير الاسلامية (المسيحي، اليهودي، الصابي و الزرادشتي) حاضره في خوزستان. هذا البحث بمنظار تحليلي و بالرجوع الي مصادر تاريخية مختلفه و نصوص مذهبية متقدمه، بصدد الأجابه علي السؤال الرئيسي و هو ماهي العوامل التي أدت الي تنوع المذهبي و الديني لمجتمع خوزستان في القرن الرابع الهجري؟ حصيله البحث تشير الي ان التنوع الديني و المذهبي نتيجته لثلاث عوامل اساسية. هذه العوامل حسب اهميتها بالترتيب عبارة عن: الاتحاد الجغرافي و الثقافي لخوزستان بالعراق، التسامح المذهبي لدولة آل بويه (حك: ٣٢٢-٤٤٨ق) و موقع خوزستان التجاري و الساحلي.	نوع المقال: بحث تاريخ الاستلام: ١٤٤٥/١٢/٢٤ تاريخ القبول: ١٤٤٦/٠٨/٠٤
خوزستان، الدين، القرن الرابع الهجري، آل بويه، تنوع مذهبي.	الألفاظ المفتاحية
بحراني بور، علي، بهادر قيم و سجاد بابي (١٤٤٦). دراسة عوامل التنوع المذهبي في خوزستان في القرن الرابع الهجري. مجلة تاريخ الثقافة والحضارة الإسلامية. ١٦ (١). ١٤٢ - ١٢٣. DOI: 10.22034/16.58.121	الاقتباس:
https://doi.org/10.22034/16.58.121	رمز DOI:
جامعة المعارف الإسلامية، قم، ايران.	الناشر:



تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی

سال ۱۶، بهار ۱۴۰۴، شماره ۵۸

بررسی عوامل مذهبی خوزستان در سده چهارم هجری

علی بحرانی پور^۱ / بهادر قیم^۲ / سجاد پاپی^۳

۱. دانشیار گروه تاریخ، دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران (نویسنده مسئول).

bahranipour@hotmail.com

۲. دانشیار گروه تاریخ، دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران.

ghayem.b@scu.ac.ir

۳. دانشجوی دکتری تاریخ ایران بعد از اسلام، دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران.

sajad.papi7214@gmail.com

اطلاعات مقاله	چکیده
<p>نوع مقاله: پژوهشی (۱۴۲ - ۱۲۳)</p>  <p>مقاله مستخرج از رساله دکتری</p> <p>تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۴/۱۱</p> <p>تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۱/۱۵</p>	<p>خوزستان در طول تاریخ خود، تلاقی گاه ادیان و مذاهب گوناگون بوده است. این تنوع مذهبی به ویژه در قرن چهارم هجری به اوج خود رسید. در این سده، پیروان ادیان و مذاهب مختلف، اعم از مذاهب فقهی و کلامی اسلامی (مکتب کلامی معتزله، مذاهب فقهی اهل سنت، شیعیان و صوفیان) و ادیان غیر اسلامی (مسیحی، یهودی، صابئی و زردشتی) در خوزستان حضور داشتند. این پژوهش با رویکردی تحلیلی و با مراجعه به منابع مختلف تاریخی و متون مذهبی متقدم، در پی پاسخ به این سؤال اساسی است که چه عواملی موجب تنوع دینی و مذهبی جامعه خوزستان در سده چهارم هجری شده بود؟ یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد این تنوع دینی و مذهبی برآیند سه عامل اساسی بود. این عوامل به ترتیب اهمیت عبارتند از: پیوستگی جغرافیایی و فرهنگی خوزستان به عراق، رواداری مذهبی دولت آل بویه (حک: ۳۲۲ - ۴۴۸ ق) و موقعیت تجاری و بندرگاهی خوزستان.</p>
واژگان کلیدی	خوزستان، دین، سده چهارم هجری، آل بویه، تنوع مذهبی.
استناد:	بحرانی پور، علی، بهادر قیم و سجاد پاپی (۱۴۰۴). بررسی عوامل مذهبی خوزستان در سده چهارم هجری. <i>تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی</i> . ۱۶ (۱). ۱۴۲ - ۱۲۳. DOI: 10.22034/16.58.121
کد DOI:	https://doi.org/10.22034/16.58.121
ناشر:	دانشگاه معارف اسلامی، قم، ایران.

طرح مسئله

سرزمین خوزستان در آستانه ظهور اسلام مانند دیگر نواحی ایران، بخشی از قلمرو ساسانیان (حک: ۲۲۴ - ۶۵۱ م) بود. در اواخر عصر ساسانی، زرتشتیان در خوزستان مانند اغلب مناطق ایران دارای اکثریت نسبی بودند. با این همه، پیروان ادیان و مذاهب دیگر مانند مسیحیان، یهودیان، صابئین مندایی^۱ و مانویان^۲ نیز در خوزستان حضور داشتند. به خصوص حضور مسیحیان در خوزستان به دلایلی چون هم‌جواری با امپراتوری روم شرقی (حک: ۳۹۵ - ۱۴۵۳ م) و اسکان پرتعداد اسیران مسیحی رومی در خوزستان چشمگیر بود. به نظر می‌رسد تعداد مسیحیان خوزستان - به قول خودشان «راست‌دینان» - در اواخر دوره ساسانی، حداقل در برخی شهرها مانند جندی‌شاپور (دزفول کنونی)،^۳ هرمزداردشیر (اهواز کنونی) و ریو اردشیر (از توابع ارجان / بهبهان کنونی) بیش از تعداد زرتشتیان بود.^۴

با فتح کامل خوزستان به دست اعراب مسلمان، دین اسلام و مذاهب منشعب از آن (مذاهب فقهی و کلامی اهل سنت، فرقه‌های مختلف شیعه، خوارج^۵ و صوفیان) نیز به تدریج در خوزستان رواج یافتند. از پیروان ادیان سابق نیز فقط اقلیت‌هایی بر جای ماند. همین امر بر تنوع و تکثر مذهبی خوزستان افزود. این تنوع مذهبی در سده چهارم هجری به اوج خود رسید؛ به طوری که در سده مذکور، خوزستان تلاقی‌گاه ادیان و مذاهب گوناگون بود.^۶

تاکنون پژوهش‌های مختلفی درباره اوضاع مذهبی خوزستان در سده‌های اولیه و میانه هجری انجام شده است. محمدرضا هدایت‌پناه (۱۳۹۶) در مقاله «مواجهه حوزه اهواز با فرقه‌های مذهبی و تبیین

۱. صابئین مندایی را برخی، از یهود، برخی، از مسیحیان و برخی ستاره‌پرست دانسته‌اند. امام شوشتری معتقد است که این قوم از بقایای کلدانی‌ها هستند و اعتقاد به ستارگان را از آنان به ارث برده‌اند و در نتیجه مجاورت با زردشتیان، یهودیان و مسیحیان، برخی از عقاید خود را اصلاح کردند. (امام شوشتری، *تاریخ جغرافیایی خوزستان*، ص ۷۵)

۲. کیش مانی تلفیقی از ادیان مهم زمان ساسانیان (زرتشتی، مسیحی و بودایی) بود. (کریستن سن، *ایران در زمان ساسانیان*، ص ۱۴۵ - ۱۴۴)

۳. جندی‌شاپور یکی از مطران‌نشین‌های پنج‌گانه مسیحی در ایران عصر ساسانی بود. (اشپولر، *تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی*، ج ۱، ص ۳۸۳)

۴. ناشناس، *رویدادنامه خوزستان*، ص ۷۰ و ۷۳؛ کریستن سن، *ایران در زمان ساسانیان*، ص ۱۹۸ - ۱۹۵ و ۷۱۶.

۵. در نیمه دوم سده اول هجری، گروه‌هایی از خوارج اصفری و ازرقی در خوزستان فعالیت داشتند و شورش‌هایی را علیه حاکمیت اموی در این منطقه سامان دادند؛ اما حجاج بن یوسف ثقفی (حک: ۷۵ - ۹۵ ق) والی امویان در عراق، همگی آنان را قلع و قمع کرد و از این زمان به بعد، دیگر نشانی از حضور آنان در خوزستان دیده نمی‌شود (طبری، *تاریخ الرسل و الملوك*، ج ۸، ص ۳۶۱؛ شهرستانی، *الملل و النحل*، ص ۸۷؛ بغدادی، *الفرق بین الفرق*، ص ۵۴ - ۴۹). برای اطلاع بیشتر رجوع شود به مقاله «تأثیر فرقه خوارج بر تحولات خوزستان در عصر امویان»، نوشته مسعود مرادی و مریم شجیراوی، ص ۱۴۸ - ۱۳۵.

۶. مقدسی، *احسن التقاسیم*، ص ۶۲۰.

اعتقادات شیعی در دوران ابناء الرضا (ع) ضمن پرداختن به اصحاب خوزستانی ابناء الرضا (ع)، اطلاعات مختصری درباره مذاهب مختلف اسلامی رایج در خوزستان قرن سوم هجری داده است. مقاله «بررسی عوامل رشد و گسترش مکتب کلامی معتزله در خوزستان (سده ۲ تا ۴ هجری)» نوشته مودت، پاپی و لاری منفرد (۱۴۰۰) نیز ضمن بررسی عوامل رشد و گسترش معتزله در خوزستان، اشاراتی به تنوع مذهبی جامعه خوزستان در سده چهارم هجری کرده است. علی‌نژاد (۱۳۹۷) نیز در کتاب **نگاهی گذرا به تاریخ تشیع در خوزستان** ضمن پرداختن به تاریخ شکل‌گیری و گسترش تشیع در خوزستان در سده‌های اولیه و میانه هجری، اشاراتی گذرا به وجود ادیان و مذاهب مختلف در دوران میانه اسلامی - از جمله سده چهارم هجری - کرده است. با این همه، هیچ‌یک از پژوهش‌های ذکر شده، نگاهی جامع و تحلیلی به علل و عوامل تنوع و تکثر مذهبی خوزستان در دوران میانه اسلامی - به ویژه سده چهارم هجری - نداشته‌اند. از این رو پژوهش حاضر نخستین پژوهش جامع و مستقل در این زمینه است که با نگاهی تحلیلی در پی پاسخ به پرسش زیر است:

دلایل تنوع مذهبی سرزمین خوزستان در سده چهارم هجری چه بود؟

پژوهش حاضر بر این فرضیه استوار است که تکثر و تنوع مذهبی خوزستان در سده چهارم هجری، حاصل همایندی عوامل مختلف جغرافیایی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی مختلف بود. اهم این عوامل به ترتیب اهمیت عبارت‌اند از: پیوستگی جغرافیایی و فرهنگی خوزستان به عراق، رواداری مذهبی دولت آل بویه (۴۴۸-۳۲۲ ق) و موقعیت تجاری و بندرگاهی خوزستان.

برای اثبات این مدعا، ابتدا مفاهیم اساسی این پژوهش توضیح داده شده و سپس به شرح پراکندگی ادیان و مذاهب مختلف اسلامی و غیراسلامی رایج در خوزستان در سده چهارم هجری پرداخته شده و سرانجام عوامل مختلف این تنوع مذهبی بررسی شده است.

مفهوم‌شناسی

الف) تنوع مذهبی: تنوع در لغت به معنای نوع به نوع شدن، قسم قسم شدن، گونه گونه شدن و گوناگونی است.^۱ تنوع مذهبی نیز اشاره به وجود ادیان و مذاهب مختلف در جامعه دارد. لذا سیاست تنوع مذهبی یا همه‌پذیری به مجموعه‌ای از راهبردها و راهکارها گفته می‌شود که حکومتگران برخی از جوامع - عموماً جوامع متکثر فرهنگی و مذهبی - در پیش می‌گیرند تا محیط مساعدی را برای زندگی مسالمت‌آمیز پیروان ادیان و مذاهب مختلف در قلمرو خود فراهم کنند. از سوی دیگر، این سیاست موجب می‌شود

۱. لغتنامه دهخدا، ذیل واژه تنوع.

حکومتگران نیز بتوانند از توانمندی‌های اتباع خود، فارغ از گرایش‌های مذهبی و فکری آنان، در جهت پیشبرد اهداف و سیاست‌های دولت خویش بهره‌مند شوند.

جامعه خوزستان در دوره مورد پژوهش (قرن چهارم قمری) نیز یک جامعه متنوع دینی و مذهبی بوده است. به گواه بسیاری از گزارش‌های تاریخی، خوزستان در دوره مورد بحث، از تنوع دینی و مذهبی کم‌نظیری برخوردار بوده و پیروان اغلب مذاهب اسلامی و حتی ادیان غیراسلامی در خوزستان آن روزگار حضور نمایانی داشتند.^۱

ب) خوزستان: حدود و ثغور تاریخی خوزستان در سده مورد بحث (قرن چهارم قمری) اندکی با جغرافیای سیاسی استان خوزستان کنونی متفاوت است و برخی از نواحی هم‌جوار استان کنونی خوزستان را نیز در بر می‌گیرد. روشن است که منظور از خوزستان در این پژوهش، حدود و ثغور تاریخی آن در سده چهارم هجری است. بسیاری از جغرافی‌نویسان سده چهارم هجری، حدود و ثغور سرزمین خوزستان را در آثار خود بیان کرده‌اند. برای نمونه مؤلف ناشناس *حدود العالم* درباره حدود خوزستان می‌نویسد: «ناحیتی است مشرق وی پارس است و حدود سپاهان و جنوب وی دریاست و بعضی از حد عراق است و سواد بغداد و واسط و شمال وی شهرهای ناحیت جبال است».^۲ جیهانی، دیگر جغرافی‌نویس سده چهارم، جزئیات بیشتری را در این باره بیان می‌کند و می‌نویسد: «از طرف شرق به فارس و اصفهان و میان خوزستان و فارس، رود طاب [مارون کنونی] جریان دارد و تا نزدیک مهروبان [حوالی ماهشهر کنونی] مرز آن تشکیل می‌شود. از طرف غرب، روستای واسط [در عراق امروزی] و دورالراسبی^۳ است. شمال آن تا حد صیمره^۴ و لور^۵ است تا آنکه به حدود جبال، از سوی اصفهان می‌پیوندد».^۶ دیگر جغرافی‌نویسان قرن چهارم هجری مانند ابن حوقل و اصطخری نیز تقریباً همین حدود و ثغور را برای سرزمین خوزستان بیان کرده‌اند.^۷

۱. مقدسی، *احسن التقاسیم*، ص ۶۲۰؛ ابن حوقل، *سفرنامه ابن حوقل (ایران در صورة الارض)*، ص ۲۶.

۲. ناشناس، *حدود العالم*، ص ۱۳۷.

۳. منسوب به بنی‌راسب بن میدعان، بین طیب و جندی‌شاپور.

۴. صیمره (سیمره) شهری واقع در کنار رود سیمره و کرسی ولایت مهرجان قذف (مهرگان کده) بوده است. اکنون خرابه‌های آن در اطراف دره شهر (استان ایلام) دیده می‌شود. (رحمتی، *جغرافیای تاریخی ماسبدان در دوره سلجوقی*، ص ۱۱)

۵. زمینی که در شمال و خاور دزفول و شوشتر واقع است. در اوایل قرون وسطی (میان) به صحرای لر معروف بوده و اهالی آن همه لر بودند. (لسترنج، *جغرافیای سرزمین‌های خلافت شرقی*، ص ۲۵۸)

۶. جیهانی، *اشکال العالم*، ص ۱۰۳.

۷. ابن حوقل، *صورة الارض*، ص ۲۵۰؛ اصطخری، *المسالك و الممالك*، ص ۶۲.

از نظر سیاسی خوزستان سده چهارم هجری، یکی از ایالت‌های قلمرو آل بویه (حک: ۴۴۸ - ۳۲۲ ق) بود. این سلسله را پسران بویه دیلمی (عمادالدوله علی، رکن‌الدوله حسن و معزالدوله احمد) تأسیس کردند. امیران این سلسله از اوایل قرن چهارم بر عراق و بخش‌های وسیعی از جنوب، مرکز و غرب ایران فرمان می‌راندند. قلمرو این سلسله بعد از فتح بغداد به دست احمد بن بویه در سال ۳۳۴ ق، عملاً به سه شاخه مجزا تقسیم شد: آل بویه فارس (عمادالدوله و جانشینانش)، آل بویه ری و جبال (رکن‌الدوله و جانشینانش) و آل بویه عراق (معزالدوله و جانشینانش).^۱ خوزستان نیز به دلیل نقطه اتصال بودن این سه شاخه، در دوره آل بویه اهمیت فوق‌العاده‌ای یافت و فرمانروایان سه شاخه بویهی، به‌خصوص فارس و عراق، بارها بر سر تصاحب آن با یکدیگر به جنگ و کشمکش پرداختند.^۲

پراکنش مذهبی خوزستان در سده چهارم

خوزستان در سده‌های اول تا سوم هجری، محل حضور پیروان مذاهب و اندیشه‌های دینی مختلف بود. این تنوع و تکثر مذهبی در سده چهارم هجری به اوج خود رسید. به گفته ابن حوقل (فوت: پس از ۳۶۷ ق) گرایش دینی غالب در خوزستان در سده چهارم هجری، اعتزال‌گرایی^۳ بوده و این مکتب کلامی، در بین مردم این سرزمین، بیش از هر سرزمین دیگری شایع بود.^۴ مقدسی (فوت: پس از ۳۸۱ ق) در تأیید این نظر می‌نویسد: «بیشتر مردم [خوزستان] معتزلی هستند؛ همه عسکر [مکرم] و بیشتر اهواز و رام‌هرمز و دورق و برخی از مردم جندی‌شاپور چنین‌اند».^۵ وی به حضور معتزلیان در منطقه ارجان (حد فاصل

۱. البته در ابتدا علی بن بویه (حک: ۳۳۸ - ۳۲۲ ق) به عنوان برادر بزرگ‌تر و با لقب امیرالامرا، رئیس خاندان بویه محسوب می‌شد. بعد از وفات وی نیز برادرش حسن بن بویه (حک: ۳۶۶ - ۳۲۳ ق) این جایگاه را عهده‌دار بود. بعد از مرگ حسن بن بویه نیز پسرش عضدالدوله (حک: ۳۷۲ - ۳۳۸ ق) با غلبه بر عموزاده‌اش، عزالدوله بختیار بن احمد (حک: ۳۶۷ - ۳۵۶ ق) این جایگاه را به چنگ آورد. وحدت نسبی قلمرو آل بویه تا پایان زمامداری عضدالدوله تداوم یافت؛ اما با مرگ وی در سال ۳۷۲ ق این وحدت برای همیشه از میان رفت و سه شاخه مزبور، به‌خصوص دو شاخه بویهی فارس و عراق تا سرنگونی این دولت توسط سلطان طغرل سلجوقی (حک: ۴۵۵ - ۴۲۹ ق) به جنگ و ستیز با یکدیگر ادامه دادند. (زرین کوب و دیگران، *تاریخ ایران (پژوهش دانشگاه کمبریج)*، ج ۵، ص ۲۳۴ - ۲۳۳، ۲۶۲ - ۲۶۱)

۲. ابن اثیر، *کامل، تاریخ بزرگ اسلام و ایران*، ج ۲۱، ص ۲۶۴ - ۲۶۲، ج ۲۲، ص ۲۵۹ - ۲۵۲.

۳. معتزله، معتقد به اصالت عقل در شناخت عقاید اسلامی بودند. آنان عقل‌نظری را بر آموزه‌های وحیانی، حاکم می‌کردند و هر جا که عقاید اسلامی با عقل ظاهری تناقض داشت، به تأویل آن می‌پرداختند. شهرستانی (فوت: ۵۴۸ ق) در این باره می‌نویسد: «قائلان به توحید و عدل و آن که [گوید] معارف همه عقلی است، پیش‌تر از ورود به شرع و بعد از آن». (شهرستانی، *الملل و النحل*، ص ۳۴). خوزستان (به‌ویژه عسکر مکرم) در سده‌های دوم تا چهارم هجری یکی از مراکز اصلی نشر تعالیم اعتزالی در جهان اسلام بود. (مودت، پای و لاری منفرد، *عوامل رشد و گسترش مکتب کلامی معتزله در خوزستان*، ص ۱۲)

۴. ابن حوقل، *سفرنامه ابن حوقل (ایران در صورة الارض)*، ص ۲۶.

۵. مقدسی، *احسن التقاسیم*، ص ۶۲۰.

فارس و خوزستان) اشاره کرده است.^۱

با این همه، پیروان سایر مذاهب اسلامی (مذاهب فقهی اهل سنت، شیعیان و صوفیان) و حتی غیرمسلمانان در خوزستان حضور نمایان داشتند. به گفته مقدسی، بسیاری از مردم شوش و توابع آن حنبلی مذهب بودند. در اهواز تعداد زیادی حنفی مذهب و اقلیتی مالکی مذهب ساکن بودند. اغلب مردم جندی شاپور و شوشتر، حنفی یا شافعی بودند. در منطقه رامهرمز پیروان مذاهب مختلف (سنی و غیرسنی) حضور داشتند.^۲ نیمی از اهالی اهواز، شیعه بودند و در رامهرمز نیز حضور حداقلی آنان قابل تصور است.^۳ حضور شیعیان در عسکر مکرّم^۴ نیز دست کم از سده سوم هجری، چشمگیر بود.^۵ شهر دورق^۶ نیز یکی از خاستگاه‌های شیعیان خوزستان بود. برخی از رجال نامدار شیعه امامیه مانند ابن سکیت دورقی و علی بن مهزیار دورقی اهوازی از این شهر برخاسته‌اند.^۷

به نظر می‌رسد اغلب شیعیان ساکن خوزستان، پیرو تشیع امامیه بودند. علی‌نژاد با یک تحلیل آماری در این باره می‌نویسد: «خوزستان به لحاظ تعداد رجال شیعه امامیه (ده تن)، در سده‌های اول تا پنجم هجری، در میان مناطق جهان اسلام مقام بیستم، و در مناطق ایران مقام دهم را دارا بود».^۸ علاوه بر این، خوزستان از دوران حیات ائمه امامیه علیهم‌السلام یکی از مراکز مشهور شیعه امامیه بوده و حتی وکلای ائمه امامیه مانند علی بن مهزیار اهوازی در این منطقه حضور داشتند و عهده‌دار امور شیعیان خوزستان به نیابت از امام معصوم علیه‌السلام عصر خویش بودند.^۹ شیعیان اسماعیلیه^{۱۰} نیز از اواخر سده دوم هجری در خوزستان حضور داشتند. به گفته بغدادی (فوت:

۱. همان، ص ۶۵۳.

۲. همان، ص ۶۲۰.

۳. همان.

۴. عسکر مکرّم، مرکز کوره‌ای به همین نام در نیمه شمالی جلگه خوزستان و بر دو سوی نهر مسرقان (گرگر کنونی) قرار داشت. امروزه خرابه‌های آن در بند قیر، در حوالی شوشتر باقی است. (لسترنج، *جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی*، ص ۲۵۱)

۵. نجاشی از شیعیان عسکر مکرّم با عنوان «اصحابنا العسکریین» یاد کرده است. (نجاشی، *رجال النجاشی*، ص ۱۱۷)
۶. شهر بندری دورق، در حوالی شادگان امروزی قرار داشته و در سده دوازدهم هجری ویران، و از نقشه‌ها ناپدید شد. (بحرانی‌پور و کاظمی، *دلایل برآمدن و زوال شهرهای مسیر رودخانه کارون در خوزستان*، ص ۲۲)

۷. نجاشی، *رجال النجاشی*، ص ۲۵۳؛ صدر، *الشیعه و فنون الاسلام*، ص ۴۲۱ - ۴۲۰.

۸. علی‌نژاد، *نگاهی گذرا به تاریخ تشیع در خوزستان*، ص ۷۱ - ۷۰.

۹. نجاشی، *رجال النجاشی*، ص ۲۵۳.

۱۰. اسماعیلیان برخلاف امامیان معتقدند که امام صادق علیه‌السلام فرزند بزرگ خود، اسماعیل را امام بعد از خود اعلام کرد. البته اسماعیل پیش از پدر از دنیا رفت. به همین دلیل آنان دو فرقه شدند: دسته‌ای از اسماعیلیان (اسماعیلیه خالصه) معتقد بودند که اسماعیل نمرده و قائم آل محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است؛ دسته‌ای دیگر (اسماعیلیه مبارکیه) قائل به امامت فرزند

۴۲۹. ق)، مذهب اسماعیلیه را میمون اهوازی، مشهور به «قَدَّاح» و احمد بن حسین، ملقب به «دندان اهوازی»^۱ در زندان والی عراق پایه‌ریزی کردند. قَدَّاح اهوازی پس از رهایی از زندان به منطقه تَوَز^۲ رفت و دعوت خود را آشکار کرد و گروهی از کردان جبل^۳ دعوت او را پذیرفتند.^۴ بر این اساس، بسیاری از پژوهشگران، شروع حرکت اسماعیلیه را از خوزستان می‌دانند.^۵ البته برخی از پژوهشگران برجسته تاریخ شخصی به نام قَدَّاح اهوازی تشکیک کرده‌اند. برای نمونه عارف تامر، یکی از پژوهشگران برجسته تاریخ اسماعیلیه، خاندان قَدَّاح اهوازی را غیرواقعی و نام‌هایی پوششی و مستعار برای ائمه مستور اسماعیلی می‌داند تا بدین‌وسیله از تعرض دشمنان خود در امان باشند. وی میمون قَدَّاح اهوازی را نام مستعار امام هفتم اسماعیلی، یعنی محمد بن اسماعیل (فوت: ۱۹۳ ق)، و عبدالله بن میمون را نام مستعار امام هشتم اسماعیلی، یعنی عبدالله بن محمد بن اسماعیل (فوت: ۲۱۲ ق) می‌داند و معتقد است نام پوششی خاندان قَدَّاح اهوازی، از امامی به امام دیگر منتقل شد و تا عهد عبیدالله مهدی (فوت: ۳۲۲ ق)، امام یازدهم اسماعیلی و بنیان‌گذار خلافت فاطمی (حک: ۲۹۷ - ۵۶۷ ق) ادامه یافت.^۶

اینکه خاندان قَدَّاح اهوازی، وجود تاریخی داشته یا صرفاً نامی پوششی برای ائمه مستور اسماعیلی بوده، در اصل بحث ما تفاوتی ایجاد نمی‌کند؛ زیرا در هر صورت، نشانه آن است که دعوت اولیه اسماعیلیه، بی‌ارتباط با سرزمین خوزستان نبوده و احتمالاً این مذهب از همان ابتدای تکوین، پیروانی در خوزستان داشته است.

با این‌همه، از شهر یا منطقه خاصی در خوزستان به‌عنوان سکونتگاه اسماعیلیان در سده چهارم نام برده نشده است. البته مقدسی به حضور شیعیان در منطقه ارجان (حد فاصل فارس و خوزستان) اشاراتی دارد.^۷ دور از ذهن نیست که شیعیان مورد اشاره مقدسی در ارجان، نیاکان اسماعیلیانی باشند که در سده بعد (سده پنجم هجری) به رهبری ابوجعفر اسکافی، بر برخی از قلعه‌های اطراف ارجان مسلط شدند و

اسماعیل، یعنی محمد بن اسماعیل شدند. گروه دوم نیز بعدها به فرقه‌های مختلفی تقسیم شدند. (حسینیان مقدم و همکاران، *تاریخ تشیع* (۲)، ص ۸۳)

۱. شیخ طوسی وی را جزو غالیان شیعه دانسته است. (شیخ طوسی، *اختیار معرفة الرجال*، ج ۲، ص ۵۵۲)

۲. تَوَز (تَوَج) شهر و ناحیه‌ای بود در حوالی گناوه کنونی. اصطخری، فاصله این شهر را تا شیراز ۳۲ فرسنگ و تا گناوه ۱۲ فرسنگ دانسته است. (اصطخری، *مسالك و ممالك*، ص ۱۳۰)

۳. احتمالاً منظور وی عشایر لر منطقه کوهستانی حد فاصل فارس و خوزستان باشد.

۴. بغدادی، *الفرق بین الفرق*، ص ۲۰۲.

۵. مادلونگ، *نظرگاه‌های کلام اسماعیلیه*، ص ۱۹۷.

۶. تامر، *اسماعیلیه و قرامطه در تاریخ*، ص ۹۱ - ۹۰.

۷. مقدسی، *احسن التقاسیم*، ص ۶۵۳.

یک رشته تحرکات سیاسی - نظامی را علیه سلجوقیان در آن منطقه سامان دادند.^۱

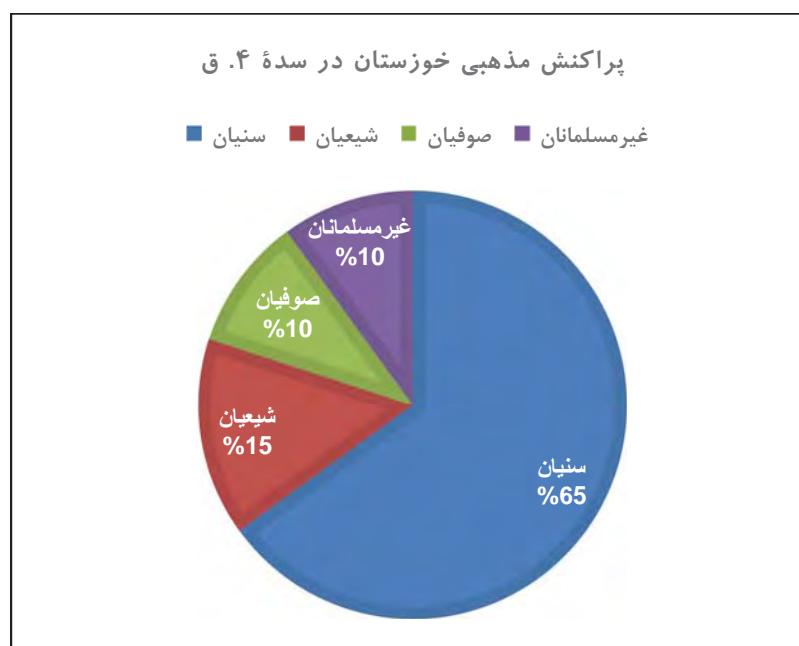
ضمناً در منابع مختلف، اشارات پراکنده‌ای به حضور پیروان سایر فرقه‌های شیعی مانند زیدیه، واقفیه، قرامطه و حتی غالیان در خوزستان دیده می‌شود؛ اما به نظر می‌رسد اینان جمعیت چندانی نداشتند و از نفوذ چندانی نیز در جامعه خوزستان برخوردار نبودند.^۲

اهل تصوف (صوفیان) نیز در شهرهای مختلف خوزستان حضور داشتند. به گفته مقدسی در همه شهرهای خوزستان جز عسکر مکرّم، صوفیان دیده می‌شدند و حضور آنان به‌خصوص در شوش چشمگیر بود.^۳ در منطقه ارجان نیز صوفیان حضور داشتند. ابوالحسن بن‌دار ارجانی (فوت: ۳۵۳ ق) از صوفیان مشهور قرن چهارم در این شهر بود.^۴ آبادان نیز یکی از مراکز مهم تجمع صوفیان در آن روزگار بود.^۵

اقلیت‌های دینی غیرمسلمان نیز در خوزستان حضور داشتند. حضور یهودیان در شهرهای مهم اقتصادی خوزستان مانند شوشتر، اهواز و شوش چشمگیر بود.^۶ گروه‌هایی از مسیحیان در برخی از شهرها مانند شوش حضور داشتند.^۷ صابئین مندایی نیز در برخی مناطق مانند شوشتر و طیب^۸ یافت می‌شدند.^۹ گروه‌های کم‌شماری از زرتشتیان نیز هنوز در خوزستان ساکن بودند.^{۱۰}

بنا به آنچه گفته شد، به نظر می‌رسد پیروان مکاتب کلامی و فقهی اهل سنت (معتزلی‌ها، حنفی‌ها، شافعی‌ها، حنبلی‌ها و مالکی‌ها) حدود ۶۰ تا ۷۰ درصد، شیعیان امامیه و سایر فرقه‌های شیعی حدود ۱۰ تا ۱۵ درصد، صوفیان حدود ۱۰ درصد، و غیرمسلمانان، یعنی یهودیان، منداییان، مسیحیان و زرتشتیان نیز کمتر از ۱۰ درصد جمعیت خوزستان در سده چهارم هجری را تشکیل می‌دادند.^{۱۱}

۱. ابن اثیر، کامل؛ تاریخ بزرگ اسلام و ایران، ج ۱۷، ص ۳۱۹ و ۲۹۴.
۲. ابن طباطبا، منتقلة الطالبية، ص ۲۵۸ - ۲۵۲؛ شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۲۱۶؛ شیخ طوسی، اختیار معرفة الرجال، ج ۱، ص ۳۴۲، ج ۲، ص ۵۵۲.
۳. مقدسی، احسن التقاسیم، ص ۶۱۶ و ۶۲۱ - ۶۲۰.
۴. ابن عساکر، تبیین کذب المقتری، ج ۱، ص ۱۸۱.
۵. سمعانی، الانساب، ص ۱۷۲؛ مقدسی، احسن التقاسیم، ص ۱۶۳.
۶. تطیلی، سفرنامه رابی بنیامین تودولایی، ص ۱۱۸؛ اشپولر، تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی، ج ۱، ص ۳۹۵؛ امام شوشتری، تاریخ جغرافیایی خوزستان، ص ۷۶.
۷. مقدسی، احسن التقاسیم، ص ۶۲۰؛ اشپولر، تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی، ج ۱، ص ۳۱۴.
۸. بین واسط و خوزستان قرار داشته و امروزه نام رودخانه‌ای مرزی بین ایران و عراق است. (جنید شیرازی، شهد الاثر، ج ۱، ص ۵۴۴).
۹. امام شوشتری، تاریخ جغرافیایی خوزستان، ص ۷۶.
۱۰. مقدسی، احسن التقاسیم، ص ۶۲۰.
۱۱. این آمار، تقریبی و بر اساس استنباط نگارندگان از گزارش‌های منابع گوناگون است. لذا نگارندگان به‌هیچ‌وجه مدعی صحت قطعی آن نیستند.



عوامل تنوع و تكثر مذهبی خوزستان

تنوع و تكثر مذهبی خوزستان در سده‌های نخستین هجری - به‌ویژه سده چهارم هجری - برآیند عواملی چند است. اهم این عوامل عبارت‌اند از:

(الف) پیوستگی جغرافیایی و فرهنگی خوزستان و عراق؛

(ب) رواداری مذهبی آل‌بویه؛

(ج) موقعیت تجاری و بندرگاهی خوزستان؛

در ادامه به‌تفصیل به این عوامل پرداخته شده است.

(الف) پیوستگی جغرافیایی و فرهنگی خوزستان و عراق: در طول تاریخ، قرابت‌های جغرافیایی و اقلیمی نقش مهمی در تعاملات فرهنگی و مذهبی اقوام و ملل مختلف داشته است. درباره مردم خوزستان نیز این امر صادق است. جلگه خوزستان از نظر جغرافیایی به عراق پیوسته است و از نظر اقلیمی نیز شباهت‌های بسیاری با جلگه بین‌النهرین دارد.^۱ همین پیوستگی جغرافیایی سبب شده بود که در سده‌های نخستین هجری، خوزستان بخشی از قلمرو «امارت بصره» باشد و عاملان امیر بصره، عهده‌دار امور خوزستان باشند.^۲ از نظر فرهنگی نیز مردم خوزستان در آن دوره، مشابهت‌های فراوانی با مردم عراق داشتند.

۱. مقدسی، *احسن التقاسیم*، ص ۶۱۶.

۲. در آن روزگار به مناطق تابع امارت بصره، «ماه‌البصره» و به مناطق تابع امارت کوفه، «ماه‌الکوفه» می‌گفتند. به گفته ابن‌بلخی (فوت: ۵۱۰ ق) قهستان، اصفهان و ری تا دامغان و طبرستان را جزو ماه‌الکوفه، و بحرین، عمان، مکران، فارس و خوزستان جزو ماه‌البصره بودند (ابن‌بلخی، *فارس‌نامه*، ص ۲۸۲). رحمتی درباره وجه تسمیه این دو نام می‌نویسد:

به گفته ابن حوقل شیوه پوشش مردم خوزستان مانند اهل عراق بود.^۱ مقدسی نیز درباره مشابهت‌های زبانی دو منطقه می‌نویسد: «ایشان (اهل خوزستان) فارسی خود را با تازی، بسیار می‌آمیزند».^۲ وی همچنین ضمن اشاره به حضور گسترده مهاجران عراقی در خوزستان، می‌نویسد: «مردم اهواز بیشتر مهاجران بصره و فارس هستند» و در ادامه از یک بازاری اهوازی نقل می‌کند: «مردم بالاتر از اهواز مانند عسکر، جندی‌شاپور و سوس، خوزی هستند [اما] ما عراقی هستیم».^۳

همین قرابت‌های جغرافیایی، سیاسی و فرهنگی موجب شده بود که خوزستان در سده‌های نخستین اسلامی از نظر مذهبی نیز تابع تحولات مذهبی عراق باشد. عراق از ابتدای دوران اسلامی یکی از مراکز اصلی رشد و نمو اندیشه‌های فکری و مذهبی جهان اسلام بود. با تأسیس خلافت عباسی (حک: ۱۳۲ - ۶۵۶ ق) و انتقال مرکزیت سیاسی عالم اسلام به این سرزمین (۱۳۲ ق) بر اهمیت آن، بیش از پیش افزوده شد و به تلاقی‌گاه آرا و اندیشه‌های اندیشمندان مسلمان و غیرمسلمان - از جمله اندیشه‌های مذهبی - تبدیل شد. خوزستان نیز به دلیل قرابت‌های جغرافیایی و فرهنگی فراوان با عراق، به شدت تحت تأثیر تحولات فرهنگی و مذهبی آن سرزمین بود؛ به طوری که اندیشه‌ها و مکاتب کلامی و مذهبی رایج در عراق به سرعت در خوزستان نیز شایع شده، پیروان فراوانی به دست می‌آوردند. در اواسط قرن اول هجری، مذهب خوارج بلافاصله بعد از شکل‌گیری در عراق، در خوزستان نیز جای پای یافت. البته با سرکوب بی‌رحمانه عمال اموی مانند حجاج بن یوسف ثقفی، خیلی زود ریشه‌کن شد و در این منطقه تداوم نیافت.^۴ خاستگاه مذهب شیعه نیز عراق است. باورهای شیعی از این منطقه به خوزستان راه یافت.^۵ اعتزال‌گرایی نیز از عراق به خوزستان سرایت کرد. مادلونگ در این باره می‌نویسد: «معتزله از بصره به خوزستان گسترش یافت و در شهرهایی همانند اهواز، رامهرمز، تَشْتَر، عسکر مکرّم و ... پایگاه‌هایی عامیانه و گسترده به دست آورد».^۶ مذاهب فقهی سنی (حنفی، شافعی، حنبلی و مالکی) نیز از سده دوم هجری به دلیل پشتیبانی نهاد خلافت

«بخش‌های غربی و مرکزی ایران، قلمرو مادها بود. این بخش در دوران هخامنشی با عنوان ایالت مادّ (مادّ) شناخته می‌شد. از دوره اشکانی به بعد، عنوان ماد به «مای» یا «ماه» تغییر یافت. با روی کار آمدن اعراب مسلمان، این منطقه به چند ناحیه همچون ماه‌البصره (به مرکزیت همدان یا نهاوند)، ماه‌الکوفه (به مرکزیت دینور و کرمانشاه) و ... تقسیم شد».
(رحمتی، *جغرافیای تاریخی ماسبدان در دوره سلجوقی*، ص ۹)

۱. ابن حوقل، *سفرنام ابن حوقل*، ص ۲۶.

۲. مقدسی، *احسن التقاسیم*، ص ۶۲۴.

۳. همان، ص ۶۰۴.

۴. طبری، *تاریخ الرسل و الملوک*، ج ۸، ص ۳۶۱؛ مرادی و شجیراوی، «تأثیر فرقه خوارج بر تحولات خوزستان در عصر

امویان»، *پژوهشنامه تاریخ اسلام*، سال پنجم، ش ۱۸، ص ۱۴۸.

۵. جعفریان، *تاریخ تشیع در ایران*، ص ۱۵۳.

۶. مادلونگ، *فرقه‌های اسلامی*، ص ۵۷.

(مستقر در عراق) و امرا و حکام وابسته به این نهاد، در اغلب شهرها و سرزمین‌های اسلامی - از جمله خوزستان - اشاعه یافتند و دارای اکثریت نسبی بودند.^۱

ارتباط انجمن‌های صوفیانه خوزستان و عراق نیز تردیدناپذیر است. به نظر می‌رسد از همان سده‌های نخستین هجری، میان صوفیان خوزستان و عراق به دلیل هم‌جواری جغرافیایی، مراودات گسترده‌ای وجود داشته است؛ برای نمونه، گویا بُشر حافی (فوت: ۲۲۶ ق) - که از صوفیان مشهور عراق بود - به خوزستان نیز سفرهایی داشته و با مراکز صوفیانه این منطقه در ارتباط بوده؛ به طوری که برخی محل وفات وی را شوشتر ذکر کرده‌اند. قاضی نورالله شوشتری (فوت: ۱۰۱۹ ق) در این باره می‌نویسد:

بعضی گویند در بغداد از دنیا رفت و بعضی گویند که در شوشتر فوت شد و الحال مزار او در قصبه دلگشای که از اعمال شوشتر است ... و مردم آن حدود مراسم زیارت او به جا می‌آورند.^۲

در مقابل، صوفیان خوزستانی نیز برای بهره‌مندی از تعلیم مشایخ صوفیه عراق به آن دیار سفر می‌کردند؛ برای نمونه، سهل تُستری^۳ (فوت: ۲۷۳ یا ۲۸۳ ق) پس از فراگیری تعلیم مقدماتی صوفیه در خوزستان (شوشتر و آبادان)، رهسپار بصره در عراق شد. وی پس از بهره‌مندی از تعلیم صوفیان برجسته بصره، به شوشتر بازگشت و به ارشاد و تعلیم مریدان در زادگاه خود مشغول شد. سهل تُستری، دو دهه پایانی عمر خویش را نیز در بصره گذراند و در همان جا نیز از دنیا رفت.^۴ حسین بن منصور حلاج (مقتول: ۳۰۹ ق) نیز در ایام جوانی از شاگردان سهل تُستری در شوشتر بود و سپس برای بهره‌مندی از تعلیم سایر مشایخ صوفیه راهی عراق (ابتدا بصره و سپس بغداد) شد.^۵

بنابراین یکی از عوامل اساسی تنوع مذهبی خوزستان در سده‌های اولیه و میانه اسلامی و به خصوص سده چهارم هجری، هم‌جواری با سرزمین عراق است. در این دوره، عراق مرکز سیاسی و فرهنگی جهان اسلام و مرکز رشد و نمو اندیشه‌های مختلف دینی و مذهبی بود. حضور پیروان ادیان و مذاهب مختلف در عراق نیز سبب شده بود این سرزمین از تنوع مذهبی کم‌نظیری در جهان اسلام در آن روزگار برخوردار گردد. مجاورت خوزستان با عراق سبب شده بود اندیشه‌های فکری و مذهبی مختلف در عراق به سرعت در خوزستان نیز شایع شوند و به تنوع و تکثر مذهبی جامعه خوزستان نیز دامن بزنند.

۱. ابوزهره، *تاریخ المذاهب الاسلامیه*، ص ۵۲۹؛ مقدسی، *احسن التقاسیم*، ص ۶۲۰.

۲. شوشتری، *مجالس المؤمنین*، ج ۲، ص ۱۴.

۳. صوفی نامدار خوزستانی در سده سوم هجری و بنیان‌گذار طریقت سهلیه در تصوف. (عطّار نیشابوری، *تذکره الاولیاء*، ص ۲۳۰ - ۲۲۸)

۴. عطّار نیشابوری، *تذکره الاولیاء*، ص ۲۳۰ - ۲۲۹.

۵. هجویری، *کشف المحجوب*، ص ۲۳۰.

ب) رواداری مذهبی آل بویه: خوزستان در سده چهارم هجری، یکی از ایالت‌های قلمرو آل بویه (حک: ۳۲۲ - ۴۴۸ ق) بود. این سلسله را پسران بویه دیلمی (عمادالدوله علی، رکن‌الدوله حسن و معزالدوله احمد) تأسیس کردند. امیران این سلسله از اوایل قرن چهارم بر عراق و بخش‌های وسیعی از جنوب، مرکز و غرب ایران فرمان می‌راندند. قلمرو این سلسله بعد از فتح بغداد به دست احمد بن بویه در سال ۳۳۴ ق، عملاً به سه شاخه مجزا تقسیم شد: آل بویه فارس (عمادالدوله و جانشینانش)، آل بویه ری و جبال (رکن‌الدوله و جانشینانش)، و آل بویه عراق (معزالدوله و جانشینانش).^۱ خوزستان نیز به دلیل نقطه اتصال بودن این سه شاخه، در دوره آل بویه اهمیت فوق‌العاده‌ای یافت و فرمانروایان سه شاخه بویهی، به‌خصوص فارس و عراق، بارها بر سر تصاحب آن با یکدیگر به جنگ و کشمکش پرداختند.^۲

امیران بویهی شیعه‌مذهب بودند^۳ و از این مذهب و پیروان آن نیز به شیوه‌های گوناگون حمایت می‌کردند. البته گاهی نیز در این راه افراط کرده، درگیر تعصبات و کشمکش‌های مذهبی و فرقه‌ای عصر خویش می‌شدند؛ برای نمونه، معزالدوله (حک: ۳۵۶ - ۳۳۴ ق) در سال ۳۵۱ ق دستور داد بر دیوار مساجد بغداد این شعارها نوشته شوند: «لعن الله معاوية بن أبي سفيان، و لعن من غصب فاطمة رضي الله عنها فدكا، و من منع من أن يدفن الحسن عند قبر جدّه عليه السلام و من نفي أباذر الغفاري و من أخرج العباس من الشوري».^۴ این شعارنوشته‌ها آتش خشم اهل سنت بغداد را شعله‌ور کرد و معزالدوله به صلاح‌دید وزیر خود، مهلبی (فوت: ۳۵۲ ق) برای فرونشاندن خشم سنیان بغداد این شعارنوشته را تعدیل کرد و به شعار «لعن الله الظالمين لآل رسول الله، صلي الله عليه و سلم» تغییر داد و در ادامه فقط به لعن معاویه تصریح شد.^۵

۱. البته در ابتدا علی بن بویه (حک: ۳۲۲ - ۳۳۸ ق) به‌عنوان برادر بزرگ‌تر و با لقب امیرالامرا، رئیس خاندان بویه محسوب می‌شد. بعد از وفات وی نیز برادرش حسن بن بویه (حک: ۳۶۶ - ۳۲۲ ق) این جایگاه را عهده‌دار بود. بعد مرگ حسن بن بویه نیز پسرش، عضدالدوله (حک: ۳۷۲ - ۳۳۸ ق) با غلبه بر عموزاده‌اش، عزالدوله بختیار بن احمد (حک: ۳۶۷ - ۳۵۶ ق) این جایگاه را به چنگ آورد. وحدت نسبی قلمرو آل بویه تا پایان زمامداری عضدالدوله تداوم یافت؛ اما با مرگ وی در سال ۳۷۲ ق این وحدت برای همیشه از میان رفت و سه شاخه مزبور، به‌خصوص دو شاخه بویهی فارس و عراق تا سرنگونی این دولت به دست سلطان طغرل سلجوقی (حک: ۴۵۵ - ۴۲۹ ق) به جنگ و ستیز با یکدیگر ادامه دادند. (زرین کوب و دیگران، *تاریخ ایران (پژوهش‌های دانشگاه کمبریج)*، ج ۵، ص ۲۳۴ - ۲۳۳، ۲۶۲ - ۲۶۱)

۲. ابن اثیر، *کامل: تاریخ بزرگ اسلام و ایران*، ج ۲۱، ص ۲۶۴ - ۲۶۲، ج ۲۲، ص ۲۵۹ - ۲۵۲.

۳. به گفته مادلونگ «خاندان بویه که گاه آنها را نخستین شیعه دوازده‌امامی به شمار آورده‌اند، نخست کیش زیدی داشته و پس از آن، پشتیبان شیعیان و معتزله شدند بی‌آنکه با هیچ شاخه خاصی از تشیع بیعت کرده باشند». (مادلونگ، *فرقه‌های اسلامی*، ص ۱۳۹)

۴. ابن اثیر، *الکامل فی التاریخ*، ج ۸، ص ۵۴۲.

۵. همان، ص ۵۴۳.

چنین اقداماتی آتش منازعات شیعه و سنی را در بغداد شعله‌ور کرد و تا پایان عصر آل‌بویه نیز کم و بیش این کشمکش‌ها و منازعات تداوم یافت. این منازعات به مناطق هم‌جوار نیز گسترش یافت و ردپای آن را در سرزمین خوزستان نیز می‌توان یافت؛ برای نمونه، مقدسی به کشمکش‌های مروشیان شیعه و فضلیان سنی^۱ در اهواز اشاراتی کرده است.^۲

باین‌همه، اغلب امرای آل‌بویه به فرقه‌ها و مذاهب گوناگون به دیده احترام می‌نگریستند و مردم قلمرو آنان، با هر گرایش مذهبی اجازه داشتند بر اساس کیش و آیین خود عمل کنند و از شایستگان آنان در مناصب مختلف حکومتی استفاده می‌شد؛^۳ برای نمونه، ابوسعید بشر بن حسن، قاضی‌القضات ممالک آل‌بویه در زمان عضدالدوله (حک: ۳۷۲-۳۳۸ ق)، یک فقیه ظاهری مذهب بود.^۴ همین امیر، یک فقیه اشعری مذهب به نام ابوبکر باقلانی (فوت: ۴۰۳ ق) را به نمایندگی از خود نزد امپراتور روم شرقی فرستاد.^۵ ابونصر شاپور بن اردشیر (فوت: ۴۱۶ ق) یکی از وزیران سرشناس آل‌بویه و مؤسس دارالعلم بغداد، با آنکه شیعه مذهب بود، به مکتب کلامی معتزله نیز گرایش داشت و در رشد و گسترش این مکتب کلامی نقش مهمی داشت.^۶

تساهل و رواداری مذهبی آل‌بویه، مختص پیروان مذاهب گوناگون اسلامی نبود. رفتار امیران آل‌بویه با پیروان ادیان غیراسلامی قلمرو خود (زرتشتیان، مسیحیان، یهودیان و صابئین) نیز آمیخته با عدالت و انصاف بود و حتی برخی از آنان در ساختار حکومتی آل‌بویه به مناصب بالایی اداری مانند وزارت دست یافتند؛^۷ برای نمونه، ابوسعید اسرائیل بن موسی، وزیر عمادالدوله (حک: ۳۳۸-۳۲۲ ق)، مسیحی بود. وی مدتی نیز کاتب معزالدوله بود.^۸ ابواسحاق ابراهیم بن هلال صابی (فوت: ۳۸۴ ق)، کاتب عزالدوله بختیار (حک: ۳۵۶ - ۳۶۷ ق) نیز از صابئین مندایی بود.^۹ نصر بن هارون از وزرای بانفوذ دربار عضدالدوله،

۱. فضل و مروعش دو پیک تندرو بودند که نامه‌های معزالدوله دیلمی (حک: ۳۵۶-۳۳۳ ق) را از بغداد برای برادرش رکن‌الدوله (حک: ۳۶۶-۳۲۳ ق) در اصفهان می‌بردند. سرعت این دو دونده در بغداد مشهور بود. فضل سنی مذهب و مروعش شیعه بود. بدین مناسبت سنیان بغداد، فضل، و شیعیان آن، مروعشی خوانده شدند. این دو اصطلاح کم‌کم در شهرها و مناطق دیگر، از جمله خوزستان نیز شایع شد. (امام اهوازی، *تاریخ خوزستان*، ص ۲۰۵)

۲. مقدسی، *احسن التقاسیم*، ص ۶۲۳.

۳. دهقانی، *بررسی تطبیقی رواداری مذهبی در عصر آل‌بویه و سلجوقیان*، ص ۱۸۰ - ۱۷۹.

۴. ابن‌اثیر، *کامل: تاریخ بزرگ اسلام و ایران*، ج ۱۵، ص ۱۲۵.

۵. همان، ج ۷، ص ۴۰۱.

۶. کرمر، *احیای فرهنگی در عهد آل‌بویه*، ص ۹۷.

۷. ابن‌اثیر، *کامل: تاریخ بزرگ اسلام و ایران*، ج ۷، ص ۳۸۸.

۸. ابن‌مسکویه، *تجارب الامم*، ج ۵، ص ۳۹۹.

۹. مقدسی، *احسن التقاسیم*، ص ۵۹.

مسیحی بود و عضدالدوله به وی اجازه داد کلیساهای هم‌کیشان خویش را نوسازی، و به فقرای آنان رسیدگی کند.^۱ خزانه‌دار عضدالدوله نیز یک مرد زرتشتی به نام ابونصر خواشاده بود.^۲

سیاست مداراگرایانه آل‌بویه سبب شد صاحب‌نظران و اندیشمندان هر دین و مذهب نیز آزادانه عقاید و باورهای خود را ابراز کنند و به بحث و مناظره درباره آن پردازند. در زمان این سلسله، گروه‌های مختلف مذهبی - اعم از مسلمان و غیرمسلمان - در نهایت آزادی و بدون محدودیت، به فعالیت‌های علمی و فرهنگی خویش مشغول، و از حمایت‌های مادی و معنوی امیران و وزیران آل‌بویه نیز برخوردار بودند. سجستانی (فوت: پس از ۳۷۷ ق) درباره آزادمنشی عضدالدوله می‌نویسد:

این پادشاه سزاوار آن است که تمامی خلق و خاصه اهل دانش و فرهنگ، او را تمجید، و برای بقای ملک او دعا کنند؛ زیرا آنها را تقویت کرده، گفتارشان را منزلت بخشید و بند از زبان ایشان برداشته تا هریک از آنها اصول و مبانی فرقه خویش را بدون تقيه ابراز کنند. در نتیجه [...] چنان امنیتی پدید آمد که کسی با زبان تعصب به دیگری هجوم نبرد.^۳

در مجلس ابن‌سعدان (فوت: ۳۷۵ ق)، وزیر صمصام‌الدوله بویه (حک: ۳۸۸ - ۳۷۲ ق) نیز اندیشمندان مذاهب مختلف مانند ابن‌زرعه مسیحی، ابوالوفای جوزجانی، ابن‌مسکویه و ابوحیان توحیدی شافعی حاضر می‌شدند و مباحثه علمی می‌کردند.^۴

سیاست‌های مداراگرایانه امیران آل‌بویه در قبال پیروان مذاهب مختلف و استفاده از شایستگان مذاهب گوناگون و حتی اقلیت‌های غیرمسلمان در مناصب حکومتی، به تنوع و تکثر مذهبی قلمرو آنان دامن زد و شرایط مناسبی را برای زندگی مسالمت‌آمیز پیروان ادیان و مذاهب مختلف فراهم کرد. این سیاست مداراگرایانه در ایالت‌های مستعد و دارای تنوع مذهبی مانند خوزستان موجب رشد و گسترش اندیشه‌های مذهبی و کلامی گوناگون شد و به تنوع و تکثر مذهبی موجود در آن دامن زد. به همین سبب است که در دوره زمامداری آل‌بویه، تنوع و تکثر مذهبی خوزستان به اوج خود رسید. خوزستان در این دوره، تلاقی‌گاه ادیان و مذاهب گوناگون بود. مقدسی در این باره می‌نویسد:

مذهب‌ها در آنجا گوناگون است؛ بیشتر مردم، معتزلی هستند؛ همه عسکر [مکرم] و بیشتر اهواز و رام‌هرمز و دورق و برخی از مردم جندی‌شاپور چنین‌اند. مردم شوش و

۱. ابن‌مسکویه، *تجارب الامم*، ج ۶، ص ۴۰۸.

۲. ابن‌عبدالملک همدانی، *تکمله تاریخ طبری*، ص ۱۸۵۳.

۳. سجستانی، *رساله فی الکمال الخاص بنوع الانسان*، ص ۳۸۶ - ۳۸۵.

۴. ابوحیان توحیدی، *الامتناع و المؤانسه*، ج ۱، ص ۳۲ - ۳۱.

توابعش حنبلی و حَبّی (صوفی)، و نیمی از مردم اهواز شیعه‌اند؛ حنفی بسیار نیز آنجا هست ... در اهواز مالکی نیز یافت می‌شود. مردم جندی‌شاپور و تستر، حنفی و شافعی هستند؛ در رام‌هرمز همه رنگ یافت می‌شود ... [در خوزستان] نصارا اندک‌اند، یهود و مجوس نیز نه بسیارند.^۱

شایان ذکر است وجود ادیان و مذاهب گوناگون و آزادی آنان در بیان عقاید و باورهای خود، شرایط مساعدی را برای رشد مباحث کلامی و استدلالی در خوزستان فراهم کرد. ابن‌حوقل (فوت: پس از ۳۶۷ ق) در این باره می‌نویسد:

عوام و پیشه‌وران آنجا [خوزستان] مانند خواص و علما با علم کلام آشنایی دارند؛ چنان‌که حمالی را دیدم که باری سنگین بالای سرش یا بر پشتش بود و با حمالی دیگر، که او نیز باری برداشته بود، راه می‌رفتند. در همان حال در تأویل و حقایق علم کلام گفت‌وگو می‌کردند، بی‌آنکه به حالتی که دارند، متوجه باشند.^۲

این گزارش به‌خوبی نشان می‌دهد اشتیاق به مباحث کلامی و استدلالی در خوزستان آن روزگار، از سطح عالمان و خواص، گذشته و در میان پایین‌ترین طبقات اجتماعی شایع شده بود. شیوع بحث و جدال‌های کلامی سبب شد برخی از رهبران مذهبی آن روزگار، ضمن تأکید بر حفظ عقاید مذهبی پیروان خود، باورهای مشترک را برجسته کنند. هدف آنان از این کار، حفظ روابط دوستانه پیروان مذاهب مختلف و جلوگیری از ازم‌گسیختگی اجتماعی بود؛ برای نمونه، ابوعلی جُبایی (پیشوای معتزلیان خوزستان در سده سوم هجری) برای حفظ روابط دوستانه شیعیان و معتزلیان شهر عسکر مکرّم بر این نکته تأکید می‌کرد که میان معتزله و امامیه غیر از مسئله امامت، اختلافی نیست.^۳ همچنین در میان اهل سنت خوزستان کسانی پیدا می‌شدند که از نظر فقهی (فروع دین) پیرو یکی از مذاهب چهارگانه اهل سنت، و از نظر اعتقادی (اصول دین) پیرو معتزله بودند؛ برای نمونه، بسیاری از اهالی ارجان و مفردات،^۴ شافعی - معتزلی بودند.^۵

ج) موقعیت تجاری و بندرگاهی خوزستان: سرزمین خوزستان در سده‌های نخستین و میانه هجری

۱. مقدسی، *احسن التقاسیم*، ص ۶۲۰.

۲. ابن‌حوقل، *سفرنامه* [ابن‌حوقل]، ص ۲۷.

۳. قاضی عبدالجبار، *فضل الاعتزال*، ص ۲۹۱.

۴. به گفته مؤلف *تبصرة العوام* «قبضه‌ای هست از اعمال خوزستان، میان بصره و عسکر مکرّم که آن را مفردات خوانند».

(ناشناس، *تبصرة العوام*، ص ۹۹)

۵. همان، ص ۹۹.

به دلیل برخورداری از زمین‌های حاصلخیز،^۱ رودهای پرآب و قابل استحصال، کارگاه‌های صنعتی فعال مانند کارگاه‌های بافندگی،^۲ شکرسازی^۳ و ... اقتصاد پررونقی داشت. قرار گرفتن در مسیر راه‌های کاروان‌رو، داشتن رودهای پرآب و قابل کشتی‌رانی، مجاورت با خلیج فارس و موقعیت بندرگاهی (بنادر دریایی و رودخانه‌ای) نیز موجب شده بود خوزستان از نظر تجاری (چه زمینی و چه دریایی) اهمیت زیادی داشته باشد.^۴

این اقتصاد پویا سبب جذب جمعیت و سکونت گروه‌های مهاجر در منطقه خوزستان شد. این مهاجران از سرزمین‌های گوناگونی می‌آمدند و طبیعتاً مذاهب مختلفی نیز داشتند. حضور اینان نیز به تنوع و تکثر مذهبی جامعه خوزستان در سده چهارم هجری دامن زد. مقدسی درباره حضور گسترده این مهاجران در خوزستان می‌نویسد: «مردم اهواز بیشتر مهاجران بصره و فارس هستند».^۵

شایان ذکر است که خوزستان در سده چهارم هجری به دلیل قرار گرفتن در میسر راه‌های کاروان‌رو و آبراه‌های رودخانه‌ای و دریایی، جولانگاه کاروان‌های تجاری و بازرگانان سرزمین‌های مختلف اسلامی بود.^۶ مقدسی به مرادوات تجاری خوزستان با دیگر مناطق ایران (عجم)، عراق و یمن تصریح کرده است.^۷

دور از ذهن نیست که این کاروان‌های تجاری علاوه بر کالاهای تجاری، حاملان باورها و اندیشه‌های گوناگون بوده و موجب آشنایی بیشتر مردم خوزستان با اندیشه‌ها و نگرش‌های دینی و مذهبی گوناگون شده و به تنوع و تکثر مذهبی این سرزمین دامن زده باشند. البته شواهد تاریخی چندان برای اثبات این مدعا در دست نیست و نویسندگان این مقاله نیز مدعی قطعیت این مدعا نیستند و صرفاً آن را به عنوان یک احتمال مطرح کرده‌اند.

۱. خوزستان «خاکش مسی و گیاهش زر، پر از میوه و برنج ... عسکر [مکرم] دو کشور را آذوقه می‌دهد». (مقدسی، *احسن التقاسیم*، ص ۶۰۲)

۲. «از شوشتر دیبای خوب ... از شوش شکر بسیار، پارچه، خز، از عسکر مقنعه‌های ابریشمی ... پرده‌های بصرنا نام‌بردار است. در واسط پرده‌هایی می‌سازند و رویش می‌نویسند: «ساخت بصرنا!» و به جای آن به فروش می‌رسد، ولی مانند آن نیست. در اهواز فوطه‌های ابریشمی خوب می‌بافند». (همان، ص ۶۲۲) پوشش کعبه از دیبای شوشتر تهیه می‌شد. (اصطخری، *مسالك و ممالك*، ص ۹۲) خاندان راسیبی، هشتاد کارگاه بافندگی بزرگ در منطقه خوزستان داشتند. (گرانوفسکی، *تاریخ ایران*، ص ۲۰۷ - ۲۰۶) یاقوت حموی (فوت: ۶۲۶ ق) فهرست شگفت‌انگیزی از دارایی‌های این خاندان ارائه کرده است. (حموی، *معجم البلدان*، ج ۲، ص ۴۱۰) راسیبی (فوت: ۳۰۱ ق) در دوره خلیفه مقتدر عباسی (حک: ۳۲۰ - ۲۹۵ ق) والی منطقه واسط تا شهر زور بود. (لسترنج، *جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی*، ص ۲۶۰)

۳. به گفته ابن حوقل «در خوزستان شهری نبود که نیشکر نداشته باشد». (ابن حوقل، *سفرنامه ابن حوقل*، ص ۲۶)

۴. لسترنج، *جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی*، ص ۲۶۶ - ۲۶۱.

۵. مقدسی، *احسن التقاسیم*، ص ۶۰۴.

۶. همان، ص ۶۲۸ - ۶۲۵؛ لسترنج، *جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی*، ص ۲۶۶ - ۲۶۱.

۷. مقدسی، *احسن التقاسیم*، ص ۶۲۲.

نتیجه

سرزمین خوزستان در سده‌های اولیه و میانه هجری از تنوع و تكثر دینی و مذهبی فراوانی برخوردار بود. این تنوع و تكثر به‌ویژه در قرن چهارم هجری به اوج خود رسید. در این سده، خوزستان تلاقی‌گاه مذاهب و گرایش‌های اسلامی (مکتب کلامی معتزله، مذاهب فقهی اهل سنت، فرقه‌های مختلف شیعه و صوفیان) و حتی ادیان غیراسلامی (یهودیان، منداییان، مسیحیان و زرتشتیان) بود. این تنوع و تكثر مذهبی حاصل هم‌ایندی عوامل گوناگون بود. اهم این عوامل به‌ترتیب اهمیت عبارت‌اند از: پیوستگی جغرافیایی و فرهنگی خوزستان به عراق، رواداری مذهبی آل‌بویه (حک: ۳۲۲ - ۴۴۸ ق) و موقعیت تجاری و بندرگاهی خوزستان.

نخستین عامل این تنوع مذهبی، هم‌جواری با عراق است. عراق در آن دوره، مرکز سیاسی و فرهنگی جهان اسلام و تلاقی‌گاه اندیشه‌های گوناگون دینی و مذهبی بود. خوزستان نیز به‌دلیل هم‌جواری جغرافیایی و قرابت‌های فرهنگی با عراق به‌شدت تحت تأثیر تحولات دینی و فرهنگی عراق قرار می‌گرفت و مذاهب و اندیشه‌های دینی رایج در آن سرزمین، به‌سرعت در خوزستان نیز پیروانی می‌یافت. دومین عامل این تنوع و تكثر، سیاست مذهبی مداراگرایانه دولت آل‌بویه بود. امیران بویه با آنکه خود شیعه‌مذهب بودند، با پیروان سایر ادیان و مذاهب - مسلمان و غیرمسلمان - با مدارا و تسامح رفتار می‌کردند و از افراد شایسته با گرایش‌های دینی و مذهبی گوناگون در بالاترین مناصب حکومتی استفاده می‌کردند. این رواداری مذهبی آل‌بویه، در ایالت‌های مستعد و دارای تنوع مذهبی مانند خوزستان موجب رشد و گسترش اندیشه‌های مذهبی و کلامی گوناگون شد و به تكثر مذهبی آن دامن زد.

عامل سوم این تكثر، رشد و رونق اقتصادی خوزستان و موقعیت مواصلاتی این منطقه، به‌ویژه شهر - بندرهای دریایی و رودخانه‌ای آن بود. اقتصاد پویای خوزستان در آن دوره، سبب جذب جمعیت از مناطق دیگر (عمدتاً فارس و عراق) و حضور گسترده بازرگانان از نقاط مختلف جهان شد. این گروه‌های مهاجر و همچنین کاروان‌های تجاری مختلف، علاوه بر کالاهای تجاری، حاملان اندیشه‌های فکری و مذهبی گوناگون بودند و به تنوع و تكثر مذهبی جامعه خوزستان دامن زدند.

منابع و مأخذ

- ابن اثیر، عزالدین علی کامل (۱۳۷۱). *تاریخ بزرگ اسلام و ایران*. ترجمه: ابوالقاسم حالت و عباس خلیلی. تهران: مؤسسه مطبوعاتی علمی.
- ابن اثیر، علی‌بن محمد (۱۳۸۵ ق). *الکامل فی التاریخ*. بیروت: دار صادر.

- ابن بلخی، (۱۳۷۴). *فارسنامه*. تصحیح: منصور رستگار فسایی. شیراز: بنیاد فارس شناسی.
- ابن حوقل، محمد (۱۳۶۶). *سفرنامه ابن حوقل (ایران در صورة الارض)*. ترجمه و توضیح: دکتر جعفر شعار. تهران: امیر کبیر.
- ابن طباطبای، ابراهیم بن ناصر (۱۳۸۱ ق). *منتقلة الطالبية*. به اهتمام محمد مهدی موسوی خراسان. النجف: مطبعة الحیدریة.
- ابن عساکر، علی (۱۹۸۴). *تبیین کذب المفتری فیما نسب إلى الإمام ابی الحسن الأشعری*. بیروت: بی نا.
- ابوزهره، محمد (۱۹۹۶). *تاریخ المذاهب الإسلامية فی السیاسة و العقائد و تاریخ المذاهب الفقهية*. قاهره: دار الفكر العربی.
- اشپولر، برتولد (۱۳۹۱). *تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی*. ترجمه: جواد فلاطوری و مریم میراحمدی. تهران: علمی و فرهنگی.
- اشعری، علی بن اسماعیل (۱۳۶۲). *مقالات الإسلامیین و إختلاف المصلیین*. ترجمه: محسن مؤیدی. تهران: امیر کبیر.
- اصطخری، ابواسحق ابراهیم (۱۳۴۰). *مسالك و ممالك*. به کوشش ایرج افشار. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- امام اهوازی، سید محمد علی (۱۳۷۹). *تاریخ خوزستان*. بازنگاری و ویرایش: ع. روح بخشان. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- امام شوشتری، سید محمد علی (۱۳۳۱). *تاریخ جغرافیایی خوزستان*. تهران: امیر کبیر.
- بحرانی پور، علی و علی کاظمی (۱۳۹۴). دلایل برآمدن و زوال شهرهای مسیر رودخانه کارون در خوزستان قرون ۳ - ۴ ق. *مطالعات تاریخ فرهنگی*. پژوهشنامه انجمن ایرانی تاریخ. ۷ (۴). ۲۸ - ۱.
- بغدادی، عبدالقاهر (۱۳۸۸). *الفرق بین الفرق در تاریخ مذاهب اسلام*. به اهتمام محمدجواد مشکور. تهران: اشراقی.
- تامر، عارف (۱۳۷۰). *اسماعیلیه و قرامطه در تاریخ*. ترجمه: حمیرا زمردی. تهران: سروش.
- تطیلی، رابی بنیامین، *سفرنامه رابی بنیامین تودولایی* (۱۳۸۰). تهران: کارنگ.
- توحیدی، ابو حیان علی بن محمد (۱۴۲۴ ق). *الإمتاع و الموانسة*. بیروت: المكتبة العصرية.
- جعفریان، رسول (۱۳۷۵). *تاریخ تشیع در ایران*. قم: انصاریان.
- جنید شیرازی، ابوالقاسم (۱۳۲۸). *شدالزار فی حط الاوزار عن زوار المزار*. تصحیح و تحشیه: محمد قزوینی و عباس اقبال. تهران: چاپخانه مجلس.

- جیهانی، ابو عبدالله احمد بن محمد (۱۳۶۸). *اشکال العالم*. ترجمه: علی بن عبدالسلام کاتب. تعلیقات: فیروز منصوری. مشهد: به نشر؛ آستان قدس رضوی.
- حسینیان مقدم، حسین و دیگران (۱۳۹۳). *تاریخ تشیع (۲): دولت‌ها، خاندان‌ها و آثار علمی و فرهنگی شیعه*. زیر نظر سید احمد رضا خضری. تهران: سمت.
- حموی، یاقوت بن عبدالله (۱۳۸۰). *معجم البلدان*. ترجمه: علینقی منزوی. تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور.
- دهقانی، محمد (۱۳۹۳). *بررسی تطبیقی رواداری مذهبی در عصر آل بویه و سلجوقیان*. قم: ادیان.
- رحمتی، محسن (۱۳۹۵). جغرافیای تاریخی ماسبدان در دوره سلجوقی. *فرهنگ ایلام*. ۱۷ (۴). ۷-۲۴.
- زرین کوب، عبدالحسین و دیگران (۱۳۹۰). *تاریخ ایران از فروپاشی دولت ساسانیان تا آمدن سلجوقیان (پژوهش دانشگاه کمبریج)*. گردآورنده: ر. ن. فرای. ترجمه: حسن انوشه. تهران: امیرکبیر
- سجستانی، ابوسلیمان (بی تا). *رسالة فی الکمال الخاص بنوع الانسان*. تصحیح: عبدالرحمان بدوی. بی جا: بی نا.
- سمعانی، عبدالکریم بن محمد (۱۹۶۲). *الانساب*. تصحیح: عبدالرحمن بن یحیی معلمی. حیدرآباد: مطبعة مجلس. دائرة المعارف العثمانية.
- شهرستانی، محمد بن عبدالکریم (۱۳۳۵). *الملل و النحل*. ترجمه: افضل الدین صدر ترکه اصفهانی. تصحیح و تحشیه: سید محمدرضا جلالی نایینی. بی جا: چاپخانه تابان.
- شوشتری، نورالله (۱۳۷۷). *مجالس المؤمنین*. تهران: کتابفروشی اسلامیه.
- شیخ طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ ق). *اختیار معرفة الرجال (رجال الکشی)*. تصحیح و تعلیق: حسن مصطفوی. مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد.
- صدر، حسن (بی تا). *الشیعه و فنون الاسلام*. قم: السبطين علیهما السلام العالمیه.
- صدوق، محمد بن علی (۱۴۰۴ ق). *عیون اخبار الرضا علیه السلام*. تحقیق: حسین الاعلمی. بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات.
- طبری، محمد بن جریر (۱۳۵۴). *تاریخ الرسل و الملوک*. ترجمه: ابوالقاسم پاینده. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- عطار نیشابوری، محمد بن ابراهیم (۱۳۹۵). *تذکرة الاولیاء*. تهران: زوار.
- علی نژاد، عبدالکاظم (۱۳۹۷). *نگاهی گذرا به تاریخ تشیع در خوزستان*. قم: بوستان کتاب (مرکز چاپ و نشر دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم).

- قشیری، ابوالقاسم (۱۳۷۹). *رساله قشیریہ*. تهران: علمی و فرهنگی.
- کرمر، جوئل (۱۳۷۵). *احیای فرهنگی در عهد آل بویه*. ترجمه محمدسعید حنایی کاشانی. تهران: نشر دانشگاهی.
- کریستن سن، آرتور (۱۳۹۳). *ایران در زمان ساسانیان*. ترجمه: رشید یاسمی. تهران: صدای معاصر.
- گراتوفسکی، ادوین آردیدوویچ (۱۳۸۶). *تاریخ ایران: از زمان باستان تا امروز*. ترجمه: کیخسرو کشاورزی. تهران: مروارید.
- لسترنج، گئی (۱۳۷۷). *جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی*. ترجمه: محمود عرفان. تهران: علمی و فرهنگی.
- مادلونگ، ویلفرد (۱۳۷۲). *نظرگاه‌های کلام اسماعیلیه. کیهان اندیشه*. ترجمه: علی اصغر شیری. ۱۰ (۴). ۹۷-۱۰۵.
- مادلونگ، ویلفرد (۱۳۸۱). *فرقه‌های اسلامی*. ترجمه: ابوالقاسم سری. تهران: اساطیر.
- مرادی، مسعود و مریم شجیراوی (۱۳۹۴). «تأثیر فرقه خوارج بر تحولات خوزستان در عصر امویان». *پژوهشنامه تاریخ اسلام*. سال پنجم. ش ۱۸. تابستان. ص ۱۴۸-۱۳۵.
- مقدسی، محمدبن احمد (۱۳۶۱). *أحسن التقاسیم فی معرفة الأقالیم*. ترجمه: علینقی منزوی. تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان.
- مودت، لیدا، سجاد پاپی و فرشید لاری منفرد (۱۴۰۰). بررسی عوامل رشد و گسترش مکتب کلامی معتزله در خوزستان (سده ۲ تا ۴ هجری). *پژوهشنامه تاریخ‌های محلی ایران*. ۱۰ (۴). ۳۲-۱۱.
- ناشناس (۱۳۱۳ ش). *تبصرة العوام فی معرفة مقالات الأنام*. منسوب به سید مرتضی بن داعی حسنی رازی. تصحیح: عباس اقبال. تهران: بی نا.
- ناشناس (۱۳۶۲). *حدود العالم من المشرق الى المغرب*. به اهتمام منوچهر ستوده. تهران: طهوری.
- ناشناس (۱۴۰۰). *رویدادنامه سریان‌ی موسوم به رویدادنامه خوزستان (روایتی از آخرین سال‌های پادشاهی ساسانی)*. ترجمه و تعلیقات: خداداد رضاخانی و سجاد امیری باوندپور. تهران: نشر حکمت سینا.
- نجاشی، احمدبن علی (۱۴۰۷ ق). *رجال النجاشی*. تحقیق: سید موسی شبیری زنجانی. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- هجویری، علی بن عثمان (۱۳۹۶). *کشف المحجوب*. تصحیح: محمود عابدی. تهران: سروش.
- همدانی، محمدبن عبدالملک (۱۴۱۷ ق). *تکمله تاریخ الطبری*. بیروت: مطبعة الکاآولیکه.